

الكائنات و في قبضتك ملكوت الممكنات اسألك بعبرات عيون
عاشقيك وحسرات افئدة مشتاقيك و نفحات آياتك و فوحات
آياتك بان تحفظنا عن الذين يتكلمون بما يكدر به صافي كأس
عرفانك و يتغيّر زلال سلسبيل بيانك كم من عبارٍ يا الهسى
تراه ينسب نفسه اليك و ينطق بما يهتك سرّ عزك بين برّيتك
و يحسب انه ممن اصلح في أيامك لا وعزتك بل افسد فسوس
امرك و نطق بما احترق به افئدة المخلصين من اصفيائك و
المقرّبين من اوليائك نشهد يا الهى بانّ الذى يفوه اليسوم
بغير رضائك و ما انزلته في الواحك انه اشدّ خسران الذين
جادوا ببرهانك و جادلوا باياتك و اعرضوا عن نفسك و كفروا
بمطلع وحيك و مشرق الهامك ايرب وبقنا على ذكرك و ثنائك
و بما امرتنا في الواحك انك انت الذى قد بيّنت الدليل و
اظهرت السبيل و انزلت لاحبّتك ما يكفيهم من دونك و يقربهم
اليك و يبعدهم عن سوائك اسألك بان تؤيدنا على ما امرتنا

سعد (سعد بن عارة قال لورأيت رجلاً مع امرأتى لضر بتمسه
بالسيف غير متصفح) و الله لانا اغير منه والله تعالى اغير منى
و من اجل ذلك حرّم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و عن
علو: انه قال قبّح الله رجلاً لا يكون غيراً .
(بستان العارفين)

به ظاهراً فی کتابک ثم قدر لنا ما ينبغي لنسبتنا اليك انك
انت العتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم.

مقام نصیحت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به حاجی

محمد کریم خان است قوله الاعلی :

لا تعترض علی من یدکرک و لا تضجر من یعظک و لا تعقب
العطاء بالاذی و علیک الخضوع عند احبائه الله رب الاخرة
و الاولی دع العلوم لانها منعتک عن سلطان المعلوم אשר
من یدکرک علیک و قدّمه علی نفسك .

الطاع

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله

الاعلی :

یا بن الانسان انت تريد الذهب و انا اريد تنزيهك عنه و
انت عرفت غنا نفسك فيه و انا عرفت الغنا في تقديسك منه
و عمری هذا علمي و ذلك ظنك كيف يجمع امری مع امرک .

و قوله الابهی :

ای بنده من مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف

تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور
ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بسر
عالیان هویدا و روشن آید .

و در لوحی خطاب به ملائلی بجستانی است قوله

تبارك و تعالی :

یا علی علیک بهائی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه
موثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از ظم
اعلی جاری و نازل او است طراز اول از برای بُر انسان
از امراض و عئل طوبی لعبد تمسک به انه من الناصرین فی
کتاب الله رب العالمین امروز تقوی الله به مشابَه سراج است
و اوست اول نوری که از افق سما انقطاع اشراق نموده و اوست
رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی لرأس تزیین
به و لهیکل فز به یا علی لعمر الله یک قلب اگر مقدس شود
و از شوونات دنیا فارغ قلوب را بقوت روحانیّه تغلیب نماید
و بقلب وجود راه نماید امید هست حرکت و سکون آنجناب
چون لله بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلی از آن ظاهر
گردد انه هو المقتدر العلیم .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا :

دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيِّرُوا بِقَوَائِمِ الْأَنْقِطَاعِ فَوْقَ الْأَبْدَاعِ كَذَلِكَ

يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْاِخْتِرَاعِ الَّذِي بِحَرَكَهٖ قَلْبُهُ قَلْبُ الْعَالَمِينَ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

الانقطاعُ شعسٌ اذا اشرقَتْ من افقِ سماءٍ نفسٌ تتخذُ فيها
نارَ الحرصِ و الهوى كذلك يخبرُكم مالِكُ الوری ان انتم من
العارفین ان الَّذی فتحَ بصره بنور العرفان ينقطعُ عن
الامکان و ما قبله من الاکوان . . . طوبی لمن تنور بانوار
الانقطاع انّه من اهل سفینة الحمراء .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی :

مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی
ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیا از آنچه در بین
سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی
حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال
بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که
اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیه و تشبّث باسباب
باطله جسته و از نعم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم

وقد جاء فی ذمّ الدنيا الكتاب و الاحادیث المتواترة قال
تعالی: انما الحیوة الدنيا لعبٌ و لهوٌ و تفاخُرٌ بینکم و تکاشر
فی الاموال و الاولاد و ذلك معاً یندرج تحته جمیع المهلكات
انباطنة من الغلّ و الحسد و الریاء و النفاق و التفاخر و حبّ

گشته اند اگر چه سالک سبیل حق به مقاصد فائز گردد که جز
انقطاع مقاصد و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر
ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلك من فضل الله
يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال
نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و
این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود
گردد اوست انقطاع و مید و منتهای آن اذا نَسألُ اللهَ بان
ينقطعنا عن سواه و يرزقنا لقاءه ما من اله الا هوله الامر
والخلق يهب ما يشاء لمن يشاء والله كان على كل شي قديراً .
و در کلمات مکتوبه است . قوله الاعلى :
رأس الانقطاع هو التوجه الى شطر الله و الوجود عليه و النظر

الدنيا و حب النساء و قال ع بحب الدنيا رأس كل خطيئة قال
بعض العارفين و ليس الدنيا عبارة عن الجاه و المال فقط
بل هما حظان من حظوظهما انما الدنيا عبارة عن حالتك
قبل الموت كما ان الآخرة عبارة عن حالتك بعد الموت و كلما
لك فيه حظ قبل الموت فهو دنياك و ليعلم الناظر ان الدنيا
انما خلقت ممرًا منها الى الآخرة و انّها مزرعة الآخرة فحسب
من عرفها ان يعرف انّها منزل من منازل السائرين الى الله

الیه والشَّهادة بین یدیه .

و در لوحی است :

فناى دنیا مشهود است و بقای ما عند الله واضح و مبرهن
طوبى لمن اعرض عن الاول و تمسك بالثانى انّه من المقربين .
و از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا چنین
مسطور است که چون شخصی از ایشان پرسید که با وجودی که
امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر
هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست
فرمودند :

در امر بقاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسب فرض
است مثلاً من حصیر یافى میدانم و شعا صنعت دیگر این عین
عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب
ترقی است و با وجود مشغولیت اگر قلب تقید باین امور نداشته
باشد و از حوادث متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع
انسان ممنوع گردد و نه از فقر محزون شود این کمال انسان

وهی کربا طریقی علی الطریق اعتد فیها من المعلف و السزاد
و اسباب السفر فمن تزود لاخرته فاقصر منها علی قدر الضرورة
من المطعم و الطبع و المنکح و سائر الضروریات فقد حرث

است و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف عفو نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر و جسد انسان .

و در جواب نامه جمعیت صلح لاهی قولہ الجلیل :
از جمله تعالیم حضرت بهاء الله حریت انسان است که بقسوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت گیری .
و قوله العزيز :

امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که

و بذرو سیحصد فی الاخرة ما زرع و من عرج علیها واشتغل بلذاتها و حظوظها هلك قال تعالى: زين للناس حب الشهوات
الایة و قد عبر العزيز عن خطك منها بالهوى فقال نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي العاوی .

(مجمع البحرين)

اگر به وادی نهد و فضه رسند چون برق در گذرند و ابداً
اعتنا ننمایند .

توکل ، تفویض ، تسلیم و رضا

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله
جل و عز :
اصل کلّ الخیر هو الاعتماد علی الله و الانقیاد لامره و الرضا
لعرضاته .

و در لوحی است :
توکلوا فی کلّ الامور علی الله ربکم و ربّ آبائکم انه یسمع و یرى
و هو المقدر القدر قل ان اطمئنوا بفضل الله و رحمته انه
معکم و یاخذ من ظلمکم كما اخذ من قبل طوبی للمتفرّسین .

از امیر المؤمنین حسین بن علی رض و کرم الله و جهسه
پرسیدند از قول ابوذر غفاری رض که گفت الفقر احبّ الی
من الغناء و السقم احبّ الی من الصحّة فقال رحم الله ابانر
اینا فاقول من اشرف علی حسن اختیار الله لا یتمنّ الا ما
اختر الله له .

(کشف المحجوب)

و در لوح مدینه الرضا است قوله الاعلی :
و من رضی عن اللّٰه ربّه یرضی عن عبادہ الذّٰین هم آمنوا به
و بآیاته فی یوم الذّٰی انصعقت فیہ کلّ من فی السّمٰوٰت
والارض لانّ رضا العبد عن بارئہ لن یتّٰی الاّ برضا احبّٰ اللّٰه
الذّٰین انقطعوا الیہ و كانوا من المتوکّلین .

و از حضرت عبدالبہاء است قوله العزیز :

هو اللّٰه

ای بنده، جمال قدم در جمیع امور متوسّل بحقّ قیوم شسو و
متوکّل بر ربّ و در قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان
ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعی و کوشش و جهد
و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقسود و
بلکه شب و روز مهمل نباید بود و دقیقه نباید از دست داد
چون کائنات ساعره باید لیلًا و نهارًا و چون شمس و قمر و
نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد و بس
باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات
کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامسّل
نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فائده ندهد و همچنین
تا باسباب تصدّک نشود و بهوسائل تشبّث نگردد ثمری
حاصل نشود اَبِنَ اللّٰه اَنْ یجری الا نورًا الاّ باسبابها وجعلنا

لَكَ شَيْءٌ سَبَّحًا رَبًّا فَاتِحَ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْمَطَاءِ وَارزُقَهُ الرِّفَاءَ وَ
وَسَّعَ عَلَيْهِ الضَّنْكَ وَيَسِّرْ لَهُ الْعُسْرَ بِاعْظَمِ الْإِلْفَافِ إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَاهِبُ الْكَرِيمُ . ع ع

و قوله اللطيف :

جوهر کُلّ خیر رضا است باید احبای الهی جز به رضا
حرکت نکنند و به غیر از راه خدا نپویند از باره تسلیم
سرصت باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند .

و خطاب به آقا غلامرضا در زواره قوله الجلیل :

ای طالب رضای حق مقام رضا بسیار مشکل است و اعظم
آرزوی اهل بهاء سالک در این مقام یکی از خود بی خبر است
و آنچه واقع در دیش را درمان و زخمش را مرهم سریع الالتیام
است در این مقام جفا را وفا یابند و بلا را اعظم آلاش عارضند
مصیبت را موهبت دانند و کُربت را مسرت شعرند فرح و سرورش
دائمی گردد و فیض حبورش ابدی بر سریر سلطنت و استقلال
جلوس نمایند و با اعظم آمال مأنوس شوند ذلك من فضل الله
یومیه من یشاء والله ذو فضل عظیم . ع ع

و لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی :

بنام یکتا خداوند دانا

نامه ات رسید ندایت را شنیدیم و در سجن اعظم از مالک

قدم آنچه مهلت است از برای تو خواستم انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه علم غیب مخصوص است بذاته تعالی بسنا میشود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حقیق جَلِّ جلاله مسئلت مینماید و بعد کمال ضرر ازو حاصل لَمَّا قَمِ اَعْلٰی مَقَامِ تَوَكَّلٍ وَ تَفْوِیضٍ رَا الْقَا فَرَمُوْا بِرِ هَر صَاحِبٍ بِصِرِّ و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جَلِّ جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود باید باسباب تَعَسَّكَ نَعُوْذُ مَتَوَكَّلًا عَلٰی اللّٰهِ مَشغول گشت.

پاکت اولی

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتوبه است قوله

الاعلی :

یا بن الروح فی اوّل القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتطک
ملکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً .

و قوله الاسنی :

ای پسر عزیز در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم
گذار قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساخت لولاک
نما .

و قوله الابهی :

ای رفیق عرشى بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و
عویل بر میار بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا
عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی میسند تا ذلت تو چهره
نگشاید پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر
منزه در ایام عمر خود که اقلّ از آنی محسوب است فارغ باش
تا بفرات ازین جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی
و در ملکوت باقی مفرّیابی .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

هو الابهی

ای منجذب به کلمه الله طهارت و تقدیس از این اساس
دین النهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر
متناهی و این جوهر لطیف و نظیف چه در ظاهر و چه در
باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جمله شءون
که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت
و طهارت است چون به محل پاک و طیب و طاهر داخل
شوی يك نفعه روحانی استشمام نمائی لهذا درین کور اعظم
این امر اتمّ اقوم را نهایت تأکید جمالقدم روحی لا حباءه
الفداء فرمودند اما اصل تقدیس و تنزیه پاکى و لطافت و

طهارت قلب است از جمیع ما سوی الله و اشتغال بنفحات
الله این است که میفرماید حتی اجعل اوردی و اذکاری کلبها
وردًا واحدًا و حالی فی خدمتک سرمدًا فهنیئًا لیمن فاز بهذا
الحقّ الاعزّ الاعلی .

تحریر حقیقت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به نصیر
است . قوله الاعلی :

قسم بخدا آنچه بر مظاهر احدیه وارد شده و میشود از احتجاب
ناس بوده مثلاً ملاحظه نما در ظهور اولم که باسم علیّ علیهم
در ما بین آسمان ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اول علمای
عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه اعراض امثال
این نفوس بر حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد ولیکن در
باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده اند مشاهده کن
که اگر ناس خود را معلق برد و قبول علماء و مشایخ نجف
و دونه نمیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای
این علماء نمی ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه
مینمودند البته به ساحت قدس الهی میشتافتند و لایبند

بشریعه قدم فائز میگشتند و حال هم اگر اهل بیان از تشبث به رؤساء خود را مقدّس نمایند البته در یوم الله از خمر معانی ربّانی و فیض سبحان رحمت رحمانی محروم نگردند با سبب حجابات غلیظه را بر درید و اصنام تقلید را بقوت توحید بشکنید و به فضای رضوان قدس رحمن وارد شوید . . . چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید پس درین صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی :

انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدّساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد بآن متمسک اند تفکر کند و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیتر عرفان الهی محروم ماند احزاب مختلف در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و میدانند قوله تعالی کلّ حزب بما لدیهم فرحون .

و در کلمات فردوسیّه است قوله الاعلی :

خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظا هر

و مشهوراً اوست راهنما و دارای رتبهٔ علیا از یمن تربیت او
عنصر خاک دارای گوهر پاک شد .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

در هر مسأله تحرّی حقیقت کنید نه اصرار در رأی زیسرا
اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت
مستور ماند .

و در جواب نامهٔ جمعیت صلح لاهای قوله العزیز :

از جمله تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات
یابد و به حقیقت پی برد این قیصر ریش هزاران ساله را
بدرد و بیندازد و پیراهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در
کارخانهٔ حقیقت بافته شده بپوشد و چون حقیقت یکی است
و تعدّد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی ب فکر واحد
گردد .

مشورت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به زمین

المقربین است قوله الاعلی :

وما ذكرت فی المشاورة انا جعلناها مرقاة لسما الفسوز
والفلاح طوبی لاخذی زمامها و حافظی مقامها صعود بسه

آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق انشاء الله در جميع
احوال اهل الله به او متمسك باشند . . . شاوروا في الامور
متوكلين على الله المهيمن القيوم .

و قوله الاعلى :

آسمان حكمت الهی به دو تیر روشن و منیر مشورت و شفقت
در جميع امور به مشورت متمسك شوید چه كه اوست سراج
هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند .

و در رسالهء سوال و جواب است :

اگر در نفوس مجتمعه اولی ^{حاصل} اختلاف ^{حاصل} نفوس جدیده ضم نمائید
بعد بحکم قرعه بعد اسم اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب
نمائید و مجدد مشورت ما ظهر منه هو العطاء و اگرهم اختلاف
شد زمین الاثنین بالثلاث و خذ الاقوی انه یهدی من یشاء
الی سوا الصراط .

در قرآن کریم است قوله تعالی: قل انظروا ما ذا فی السموات
والارض ویتفكرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت
هذا باطلاً قال رب زدنی علماً . و در حدیث است رواه العی
السؤال . (مجمع البحرین)

و در قرآن کریم است قوله تعالی: و امرهم شوری بینهم و شاورهم
فی الامر و اذا عزمت فتوکل علی الله . و قال ابوهریره رضی الله

و قوله الاعلیٰ :

و اینکه در باره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در کتاب الهی به مشورت معلق شده با نفوس موافقانه مستقیمه مشورت نمائید یعنی در کسب و اقراراف و امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله عمل کنید هذا حکم الله و هذا امر الله طوبی لمن سمع و عمل و ویلٌ للغافلین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله المعزیز :

قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائل راحت و سعادت نفوس مثلاً چون نفسی در امور خویش حیران باشد یا اینکه کاری و کسبی خواهد باید احبای الهی محقق بیاریند و تدبیر در امر او بنمایند او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومیّه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاً مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بمسدد

تعالی عنه قال النبی صلی الله علیه و سلم حین سئل یا رسول الله اذا خرجت من الدنیا فظہر الارض خیر لنا ام بطنها اذا کان امر اوکم خیارکم و اغنیاءکم اسخیا وکم و امورکم شوری بیتکم فظہر الارض لکم خیر من بطنها و اذا کان امر اوکم حرارکم و اغنیاءکم و نجلو وکم و امورکم الی نساءکم فبطن الارض لکم خیر من شہرها .

توسّل به حق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوّه حق دستگیری کند مشورت از او امر قطعیه ربّ بریه است .

و قوله المزیز :

هو الابهی

ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبصّر در امور است و تمعّق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و مصیبت حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود به اشعار بدیع مزین شود ولی باید اعضا مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول مشورت از اعظم اسانس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند .

ع ع

و قوله الجعیل :

در خصوص مشورت مأمور بهاء سوال نموده بودید از مشورت مقصود آن است که آراء نفوس متعدّده البته بهتر از رأی — واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قسوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریاء مأمور به و آن از امور عادیه شخصیّه گرفته تا امور کلیّه عمومیّه مثلاً شخصی را

کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت کند البته
تحری و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح
و آشکار شود و همچنین ما فوق آن اگر اهل قریه به جهت
امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب نمودار
شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور
خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریّه
مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص
و امور .

و قوله الجلیل :

در جمیع امور جزئی و کلی خویش شور نمائید حتی به جهت
زراعت و صناعت و تجارت و کسب هر یک کرات مرات مشورت
و معاونت نمائید چه شور از اوامر الهیه و سبب فتوح کلی
در امور است و جاذب عون و عنایت حق .

و در سفرنامه امریکا است قوله الحکیم :

من همیشه میخواهم به میل و مشورت احبّاء رفتار کنم مگر در
امور بسیار مهمّی که صلاح امر الله نباشد آنوقت لابدّم، آنچه
برای امر الهی مفید است متّسک میشویم .

در باب استخاره حکم

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی به شاهزاده محمد حسین میرزا مؤید السلطنه قوله العزیز :

در خصوص استخاره بیان صریح شده بود که اگر محسنات و منافع امری مهم و یا مضرات واضح و مشهود نه و تردید داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما وحده جائز و لیس در امور عادیه غیر جائز حال باید برین منوال مجری دارید و اذا عزمْتَ فتوکلْ علی اللّٰه .

و از حضرت ولیّ امرالله در جواب اگر مسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر تهیی متردد ، استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است . فرمودند :

درین موارد آنچه لازم و واجب توجه تامّ و استمداد از مصدر

در خیر از امام محمد جواد روایت از امیرالمؤمنین علی ع قال بعثنی رسول اللّٰه الی الیمن فقال لی و هو یوصینی یا علی ما طاب من استخارو لاندیم من استشار . شاعر عرب گوید :

قرن برأیک رأی غیرک واستشر فالحق لا یخفی علی اثنیسین
المرء مرآت ترسه وجهسه ویری قفاه بجمع مرآتین

فیض و الہام است لا غیر اگر چنانچہ تأجیل در تصمیم ممکن،
تا وسائل مشورت فراہم گردد احسن و انصیب است .

اطمینان و قوت قلب و شجاعت

و نیز از حضرت نقطہ در توقیع خطابی است قولہ

الاعلیٰ :

فَكُنْ لِلَّهِ اسَدًا غَيْرًا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِالْعَدْلِ وَيَعْدُثَ لِسِي
بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا وَلَا تَخَفْ مِنْ صَوْلَةِ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهُمْ أَظْلَمَةٌ
مَجْتَمِعَةٌ لَا حُجَّةَ عِنْدَهُمْ لَا فِي كِتَابِ الْحَقِّ وَلَا عِنْدَ الْخَلْقِ وَلَا
وَلَوْلَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ فَمِثْلُهُمْ كَمِثْلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ
يَلْهِكُ وَإِنْ تَرَكَ يَلْهِكُ فَسَدَّ كَثْرَةَ لَهْمِهِمْ بِمِطَاةٍ فَظَلَمُوا
لِتَسْتَرِيحَ مِنْ شَرِّهِمْ وَلَا تَقْرَبِ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَصُدُّكَ الْعَذَابُ
مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا حَيَاةَ لَهُمْ وَأَمْسِرْ مَعَهُمْ لِقَصْدِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ
حُلٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاحْسِنِ الْعُلُومَ عِلْمَ الشُّجَاعَةِ
فِي الدُّنْيَا فَإِذَا وَجَدْتَ حَالَكَ كَالْجَهْلِ لَا يَحْرُكُكَ الْعَوَاصِفُ
وَلَا يَنْزِلُكَ الْعَوَاصِفُ فَقَدْ بَلَغْتَ ذُرْوَةَ الْأَمْرِ وَمُنْتَهَاهُ .

و قوله الاعلیٰ :

فوالذی نفسی بیدہ ان صفة غيرة كل الناس جنب غيرتسی
معدومة و كذلك فی كل الصفات و الشؤون و معدلك كمت
صاہراً لرضا الله و ان ما نزل ہی من البلا جنب بلاك كمثل
بحر اخضر بالنسبة الى قطرة ماء لا تفزع و لا تشكو فان الله
قد نزل فی القرآن وعد هو كان حقاً علينا نصر المؤمنین فسو
الذی نفسی بیدہ لو تشهد سر الحقيقة لترضى ان تقسرض
بالمقاربه فی سبیل هذا الامر و ان ما علی الارض لو يقتل
بالظلم لاجل هذا الامر لم يعدل دما كلهم بهما آية التمس
نزلت من حکم الله .

و از حضرت بهاء الله آیت قوله الاعز الاعلی :

كونوا آية الاطمینان لاهل الامکان و نفعات الرحمن بیسن
العالمین :

و قوله الاعز :

عنقریب آنچه مشاهده میشود بید اقتدار کطی السجل بیجیده
شود و آنچه از قلم اعلی مخصوص اولیا ظاهر شده بمتابسته
آفتاب روشن و هویدا گردد بگوای دوستان خوف از چه
وترس از که .

و قوله الاعلی :

ترس از که و باک از چه این گپاره های ارض به اندک رطوبتی

متلاشی شوند .

و قوله الاحلی :

بگو ای دوستان خوف و اضطراب شأن نسوان است و اگر
احباء الرحمن فی الجمله تفکر نمایند در دنیا و اختلافات
ازو لا تخوفهم سطوة الذین ظلموا و یطهرن باجنحة الاشتیاق
الی نهر الافاق .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله المعزیز :

توکل بخدا کن هرچه پیش آید همان خوش است اضطراب
جائزیه دنیا تعاشا گاه انقلاب است انسان نباید از چیز
متأثر شود بلکه در نهایت کشایش و سرور و جدان و اطمینان
خاطر و متانت و استقرار رفتار کند .

استقامت

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی :

اول الامر هو عرفان الله و آخره الاستقامة علیه كذلك قدر من
لندن قوی قدیر .

و قوله الاعز :

رأس القدرة و الشجاعة هی اعلاء كلمة الله و الاستقامة علی

حبه .

و در کتاب اقدس قوله جلّ و عزّ :

كونوا مظاهر الاستقامة بين البرية على شأن لا تمنعكم شبهات
الذين كفروا بالله ان ظهر بسلطان عظيم .

و قوله الاسنى :

اشار سدره انسان توكلّ و استقامت است تمسك بهما امرأ من
لدى الله الأمر الحكيم هريك از احبای الهی باید بعتابۀ
جبل ثابت و راسخ باشد و معرضین و منكرين را معدوم شعرد

و قوله الابهي :

اکلیل اعمال استقامت است بآن تمسك شويد و اعظم از کسل
مقامات است به آن ناظر باشید او است از عطیۀ کبری که
صاحب خود را از اشارات ملحدین و وساوس شیاطین و نفاق
ناعقین حفظ فرماید او است درعی که به ایادی قدرت صانع
حقیقی بافته شده .

و قوله الاعظم :

هر نفسی الیوم بر این امر اقدس ارفع ارفع مستقیم شود مقابل
است با کلّ من فی السموات و الارض و كان الله على ذلك
لشہید و علیم .

و در لوح طب قوله الاجلّ :

بگو الیوم دو امر محبوب و مطلوب است یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامة علی امر ربکم الرحمن هر نفسی باین دو امر فائز شد عند الله از اهل مدینه بقا محسوب و مذکور چه که باین دو امر امر الهی ما بین عباد ثابت شده و خواهد شد چه که اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد درین صورت نفسی باقی نه تا ناس را بشریعه احدیه هدایت نماید و اگر استقامت نباشد نفس زاکر موثر نخواهد بود .

و قوله الاجمل :

براستی میگویم آنچه الیوم اعظم و اسبق کل اعمال است استقامت بر امر بوده مع آنکه این امر محکم در اکثری از الواح نازل و ثابت به مجرد ارتفاع نعینی ناس مضطرب مشاهده شدند باید دوستان حق بانوار اطمینان از افق ایقان ظاهر و مشرق گردند جمیع را بر استقامت کبری دعوت نمایند ایام توقف مالک اسما در زورا و ارض سر و سجن اعظم جمیع عباد را به نفاق ناعقین و ندای متوهّمین اخبار نمود یسم معذک مشاهده شد که بعضی بندای لا یسمن و لا یفنی از بحر معانی محروم ماندند قل یا احبائی خدا زمام الامر تم احفظوه باسم ربکم العلیم الحکیم .

و در لوحی دیگر است قوله الامنع :

آن جناب باید در کلّ احیان به کمال جدّ و جهد ساعسی باشند که شاید اشجار نفوس از هر ریجی متحرک نشوند و به هر غاری تلغزند چنانچه درین ایام نفس مجبولی در یکی از مدن الله بدعوی برخاست و بعضی از غافلین اقبال نمودند
الی أن عرفوا ورجعوا الی الله وکانوا من التائبین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رضین باشد و مقاومت هر مشکلات نماید و تا چنین نگردد کار به انجام نرسد .

و قوله الجلیل :

زیرا استقامت شرط است و در قرآن میفرماید انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة وراعی استقامت کند مغناطیس توفیق و تأیید شود .

و در یکی از آثار است :

مرزا محمدحسین طبیب . . . وقتی که جمیع اهل عراق بر اعراض و اعراض قیام نمودند و در مناظر و اسواق به ضرب و شتم احباب الهی مشغول بودند بعضی احباب را با جناب طبیب مذکور به مقرّ حکومت بردند در آن اثناء مترجم یکی از دول مکالمه نمود . . . مترجم گفت تو چکاره گهبا من بالواسطه این قسم تکلم مینمائی جناب طبیب ذکر نمودند تو چکاره ای او مذکور نمود من مترجم دولت من جناب طبیب هم مذکور نمود من هم مترجم

ملتّم باری در آن مجلس که منبع مخالفین از اعزّهٔ مملکت حاضر بودند و همچنین حکام مجتمع معذک ایشان به کمال استقامت و قوت و قدرت تکلم نمودند و هرگز این فقره از لوح عالم محو نخواهد شد چه که لأجل ارتفاع کلمة اللّٰه تکلم نموده و سطوت دولت و وضوضأ ملت او را از محبة اللّٰسه منع ننموده و بعد البته شنیده اند چگونه ایشان و احباب را از عراق اسیر کردند و به موصل فرستادند حال لحاظ الهی باین عمل او که فوق اعمال است ناظر است .

صبر

و نیز از حضرت بهاء الله در سورهٔ ایوب است قوله

جلّ و علا :

وانتم یا ملاء البیان فاصبروا فی ایام الفانیة و لا تجزعوا عما فات عنکم من زخارف الدنیة و لا تغرموا عن شدائد الامور الّتی كانت فی صحائف القدرة مقدوراً ثم اعلموا بانّ قدر لکمال الحسنات فی کتاب جزاء محدوداً الا الصبر و هذا ما قضی حکمه علی محمد رسول الله من قبل و انما یوفی جزاء الصابرين اجرهم بغير حساب و كذلك نزل روح الامین علی قلب محمد عربیاً و كذلك نزل فی کلّ الالواح ما قدر للصّابرين فی کتب

عزیدیمَا ثم اعلموا بان الله جعل الصبر قمیص المرسلین بحیث ما بحث من نبی و لا من رسول الا و قد زين الله هیکله برءاء الصبر لیصبر فی امرالله و بذلك اخذ الله العهد عن کل نبی مرسل و ینبغی للصّابر فی اول الامر بان یصبر فی نفسه بحیث یسک نفسه عن البغی و الفحشاء و الشهوات و عن کل ما انهاء الله فی الكتاب لیكونن فی الالواح باسم الصّابرين مکتوباً ثم یصبر فی البلاء فیما نزل علیه فی سبیل بارئه و لا یضطرب عن هبوب الاریاح البغضاء و تعوجّ ابصر القدر فی جهروت الامضاء و یتکون فی دین الله مستقیماً .

و در لوحی است قوله الاعلی :

پس در هیچ وقت و احوالیان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضا و رزایا مهوم و مفوم نشاید شد بلکه بعروة الوثقای صبر باید تصک جست و به جبل محکم اصطهار تشبث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار به اندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید انما یوفی الصّابرين اجرهم بغير حساب .

در قرآن است قوله تعالی استعینوا بالصبر و الصلوة و قوله و اصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم و قوله فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربك . در قرآن است قوله

حسب الله تقوى عصمت عصمت

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتوبه است قوله

جلّ و عزّ :

اصل الحكمة هي الخشية عن الله عزّ ذكره و العخافة من
سبطه و سياطه و الوجيل من مظاهر عدله و قضائه .

و قوله الاحلى :

يا اهل بهاء به تقوى تصيک نمائيد هذا ما حکم به العظالموم
و اختاره المختار .

و قوله الاعلى :

عنقريب صرافان وجود در پيشگاه حضور معبود جز تقسواى

تعالى : و لا تقربوا الزنى انه كان فاحشة و ساء سبيلاً ان
اكرمکم عند الله اتقيکم و قوله : فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي
في قلبه مرض . و قوله : والذينهم لفروجهم حافظون الا على
ازواجهم او ما ملکت ايما نهم فانهم غير طومين فمن ابتغى وراءه
ذلك فهم الماردون . و في الحديث : افضل العباداة العفصاف
قال ابو عبد الله يا اسحق خف عن الله كأنك تراه و ان كنت

خالص نهدیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند .

و قوله الاسنى :

از افق لوح الهی نیر این بیان لافح و مشرق باید کَلَّ بَانَ
ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب
ارتفاع مقامات شما است به تقوی اللّٰه تمسک نمائید و به ذیل
معروف تشبّث کنید .

و قوله الاظهر الاجلى :

طوبى لمن نبذ الهوى متمسكاً بالتقوى الذى جعله اللّٰهُ
درعاً لهيكل امره العزيز البديع .

و قوله الابهى :

آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشية اللّٰه بوده
طوبى للغائذين کلمه اولی که در ورق اول از فردوس اعلى از

لا تراه فانه يراك و ان كنت ترى انه لا يراك فقد كفرت وان كنت
تعلم انه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من اهون
الناظرين من خاف الله خاف منه كل شيىء و من لم يخف الله
اخافه الله من كل شيىء. فى حديث السفر زاد الصافر الحذاء
و الشعر ما كان منه ليس فيه جفاء (مجمع البحرين)
و العفة هو الاعتدال فى اراء مطلوب الشهوة حد العفاف
الرضا بالكفاف من سعادة جدك و قوفك عند حدك .

قلم ابهین مذکور و مسطور این است به راستی میگویم حفظ
مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده
او است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای
صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه
شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام
آن را حیا گذارده اند و لکن این فقره محدود است بمعدودی
کَلِّ دَرَايِ اَيْنَ مَقَامِ نَبُوْدَه وَ نِيَسْتَنْد .

و در لوحی است قوله الحق :

اَنَا نَأْمُرُ عِبَادَ اللَّهِ وَ أَمَّا عِدَّةٌ بِالْحِصْمَةِ وَ التَّقْوَى لِيَقُومَنَّ مِنْ رَقْدِ
الْهَوَى وَ يَتَوَجَّهَنَّ إِلَى اللَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ .
و قوله الاعزّ :

أَنْ يَا أُمَّائِي قَدْ خُلِقْتَنَّ لِلْحِصْمَةِ تَسْكُنَنَّ بِهَا بِأَمْرِي الْمُتَعَالِي
عَلَى الْأَشْيَاءِ وَ أَنَا الْغَفُورُ الْأَمْرُ الْكَرِيمُ لِيُظْهِرَنَّ مِنْكَ تَقْدِيسَ
أَمْرِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا يَنْبَغِي لَكِنَّ فِي أَيَّامِ اللَّهِ الْمَزِيذِ الْحَمِيدِ
وَ قوله الامنع :

طَرَا زِ اعْظَمَ اَزْ بَرَايِ اَمَاءِ عَصَمَتِ وَ عَفَّتْ بُوْدَه وَ هَسْتِ نُوْرِ عَصَمَتِ
آفَاقِ عَوَالِمِ مَعَانِي رَا رُوْشَنِ نَمَائِدِ وَ عَرَفَشِ بَهْ فَرْدِ وِسْ اَعْلَسِي
رَسَد .

و قوله الارفع :

أَنَا وَصِيْنَا أَوْلِيَاءَ نَا يَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ الْأَعْمَالِ
وَالْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جَنُودِ الْعَدْلِ فِي مَدِينَةِ الْبِهَاءِ طُوبَى
لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَأْيَةِ النُّورِ وَتَصَدَّقَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ
السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي نَزَلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ .

در کلمات مکتونه است قوله عز و علا :

ای بنده* من ملک ہی زوال را به انزالی از دست مسده و
شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست طده این است
کوثر حیوان که از معین ظم رحمن جاری گشته طوبی للمشاربین
و قوله الاعلی :

بهترین جاه* عالم از برای اما* الله عصمت است .
و قوله الاعلی :

سبحان من نطق بهذه الكلمة العليا رأس الحكمة مخافة الله
چه مخافة الله و خشية الله انسان را منع مینماید از آنچه
سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأئید مینماید او را بر
آنچه سبب علو و سمو است انسان عاقل از اعمال شنیعه
اجتناب مینماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند
خیمة نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مکافات و مجازات چندی
قبل این آیه مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للمعدل
جند و هی مجازات الأعمال و مکافاتهما و بهما ارتفع خبساء

النظم في العالم واخذ كل طاع زمام نفسه من خشية الجزاء
كذلك نطق مالك الاسماء انه لهو الناطق المليم.

وقوله الرفع :

بگو ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله
بر مظلوم و شعا وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عفت
تصکک نمائید و همچنین به حبک امانت و دیانت صلاح عالم
را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را یا حزب المظلوم شمائید
رعاة عالم اغنام را از ذئب نفس و هوی مقدس دارید و به
طراز تقوی الله مزین نمائید .
و در لوح خطاب به شیخ نجفی اصفهانی است قوله
الاعلی :

در وصف اهل بها از قلم اعلی این کلمات نازل انهم رجال
لو یمرّون علی مدائن الذّهب لا یلتفتون الیهما و لو یصرون
علی ملکوت الجمال لا یتوجهون الیه .

و در لوح خطاب به امیراطور روس است قوله الاعزّ :

هل تفرح بما عندك من الزخارف بمدان تعلم انها ستفنى
او تغربها تحکم علی شبر من الارض بمدان کلها لم تکن
عند اهل البها الا کسواد عین نطة میتة دعها لاهلها ثم
اقبل الی مقصود المالمین .

و قوله الاحلی :

وَصِّ الْمَبَادِ بِتَقْوَى اللَّهِ تَاللَّهِ هُوَ الْقَائِدُ الْأَوَّلُ فِي عَسَاكِرِ رَبِّكَ
و جنوده الاخلاق المرضیة و الاعمال الطیبة و بها فتحت قس
الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نصبت رایات النصر
و الظفر علی اعلی الاعلام .

و قوله الحکیم :

جنود منصوره درین ظهور اعمال و اخلاق . پسندیده است
و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده او است دارای کل
و حاکم بر کل .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

ای بنده الهی آنچه به فرزند هوشمند مرقوم نموده بودید
ملاحظه گردید لهذا جواب مرقوم میشود اهل بهاء باید
مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم
و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ریات حجال بابدع
جمال برایشان بگذرند ابداً نظرشان بآن سمت نیفتد مقصد
این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است
ورقات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و
عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل برپا کی
و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره از

عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است
والبهاء عليك من عبد البهاء . ع ع

نهی از سجده و انحناء و انطراح بغير خدا و تقبیل

ایادی بزرگان دینی و استشفاع و استغفار

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْاِيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ
لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكِّامِ .

و در لوحی است قوله الاعلى :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ التَّقْبِيلُ وَ السَّجُودُ وَ الْاِنْطِرَاحُ وَ الْاِنْحِنَاءُ كَذَلِكَ
صَرَّفْنَا الْاَيَاتِ وَ اَنْزَلْنَاهَا فُضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْفَضَالُ الْقَدِيمِ
اِنَّ السَّجُودَ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا يُعْرِفُ وَ لَا يُرَى وَ الَّذِي يُرَى اِنَّهُ
مَعْنَى شَهْدٍ لَهُ الْكِتَابُ الْمَبِينُ لِمَنْ لَا حِدْرَ اَنْ يَسْجُدَ وَ الَّذِي

و در قرآن است قوله تعالى : اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانْسِبْ
قَرِيبًا جِيبَ دَعْوَةِ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا
بِي وَ هُوَ اقْرَبُ إِلَيْهِمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ .

سجد له أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَهُو التَّوَابُ الرَّحِيمُ
 قَدْ ثَبَتَ بِالْبُرْهَانِ بَانَ السَّجْدَةَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِحَضْرَةِ الْغَيْبِ
 اعْرِفُوا يَا أَعْلَى الْأَرْضِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمَعْرُضِينَ لَا تَقْبَلُوا إِلَّا يَارِي
 وَلَا تَنْحِنُوا حِينَ الْهَرُودِ إِنَّهُ يَأْمُرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْأَمْرُ
 الْمَجِيبُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَذَلَّلَ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ أَنْ
 اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ إِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا شَاءَ إِنَّهُ
 لَهُو التَّوَابُ الْمُنِزَّلُ الْحَمِيدُ إِنَّهُ يَنْفَعُكُمْ عَنِ الْإِنْحِنَاءِ وَالْإِنْطِرَاحِ
 عَلَى قَدَمَيْهِ وَأَقْدَامِ غَيْرِي هَذَا مَا نَزَّلْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ
 عَلِيمٍ حَكِيمٍ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

جز حضرت رحمن بر آموزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده
 و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب
 خطا چگونه از غطا در گذرد .

توبه از عصیان و طلب عفو

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

مَنْ أٰبْتَلٰ بِمَعْصِيَةٍ فَلَهٗ اَنْ يَّتُوبَ وَيَرْجِعَ اِلَى اللّٰهِ اِنَّهٗ يَغْفِرُ لِمَنْ
 يَّشَاءُ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا شَاءَ اِنَّهٗ لَهُو التَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ .

و قوله الابهى :

عاصى بايد ما بين خود و خدا از بحر رحمت رحمت طلبد و از
سما كرم مغفرت مسألت كند و عرض نمايد الهى الهى اسألك
بدماء عافيك الذين اجتذبهم بيانك الاحلى بحيث قصدوا
الذروة العليا مقر الشهادة الكبرى وبالاسرار العكوبسة
فى علمك و باللئالى المعزونة فى بحر عطائك ان تغفر لى
ولا بى و امى و انك انت ارحم الراحمين لا اله الا انت الغفور
الكريم ايرب ترى جوهر الخطاء اقبل الى بحر عطائك والضعيف
ملكوت اقتدارك و الفقير شمس غنائك اى رب لا تخيبه بجودك
و كرمك و لا تمنعه عن فيوضات ايامك و لا تطرده عن باهيك
الذى فتحته على من فى ارضك و سمائك آه آه خطيئاتى
منعتنى عن التقرب الى بساط قدسك و جبرياتى ابعدتنى
عن التوجه الى خبا مجدك قد عطت ما نهينى عنه و تركت
ما امرتنى به اسألك بسلطان الاسماء ان تكتب من قلم الفضل
و العطاء ما يقربنى اليك و يطهرنى عن جبرياتى التى حالت
بينى و بين عفوك و غفرانك انك انت المقدر الفياض لا اله الا
انت العزيز الفضال .

و قوله الاعز :

قد قدر عليكم بان تصوموا ثلثة ايام متواليات و فى كل يوم فى

حين الزوال توجّهوا الى القبلة تلقاء نور الهويّة و تدعسوا
الله بهذا الدعاء لعلّ يغفركم بجوده و يكفر عنكم سيئاتكم
و يهديكم الى سواء السبيل بسم الله المقتدر الجبار فسيحانك
اللهم يا الهى انت الذى خلقت السموات من قلم ابدعك

در قرآن كريم است قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا توبوا
الى الله توبةً نصوحاً و قوله . و الذين اذا فعلوا فاحشةً
او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم . و قوله:
فتاب عليه انه هو التواب الرحيم . و قوله ان الله يحب
التوابين و يحب المطهرين . و قوله يكتب ربكم على نفسه
الرحمة انه من عمل منكم سوءً بجهالةٍ ثم تاب من بعده واصلح
فانه غفور رحيم . و قوله انما التوبة على الله للذين يعملون
السوء بجهالة . و قوله ارفع يداك عن السيئة . و قوله:
و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات . و قوله:
و اللذان يأتيانها (فاحشة) منكم فاذوهما فان تابا واصلحا
فاعرضوا عنهما ان الله كان تواباً رحيماً انما التوبة على الله
للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريبٍ فاولئك
يتوب الله عليهم و كان الله عليماً حكيماً و ليست التوبة
للذين يعملون السيئات اذا حضر احدهم الموت قال انى

والارضين من نفحات الواح اختراعك و كثرَت بينهما مسن
اكرار هويتك على مقادير صنع ازليتك و دورت عليهما مسن
ادوار هويتك على ما اختصاصت فيهما من جواهر ظهورات
عز سلطنتك و ارسلت ارياح المحبة عن يمين ارادتك ونزلت

تبت الآن و لا الذين يموتون وهم كفار اولئك اعتدنا لهم
عذاباً اليماً . و قوله تعالى: قل لعبادي الذين اسرفوا
لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً انه
هو الغفور الرحيم . و قوله: ان الله لا يغفر ان يشرك به
ويغفر ما دون ذلك . و قوله: و انى لغفار لمن تاب و آمن
و عمل صالحاً ثم اهتدى . و قوله: و توبوا الى الله جميعاً
ايها المؤمنون لعلكم تفلحون . و قوله: بسم الله الرحمن
الرحيم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم غافر الذنوب
و قابل التوب شديد العقاب ذى الطول .

في حديث طويل اوله دخل عمر بن الخطاب على رسول
الله ص و هو يبكي فقال له رسول الله ما يبكيك يا عمر فقال
يا رسول الله بالباب شاب قد احرق فؤادي و هو يبكي فقال
رسول الله ادخله علي و بعد حكاية الى ان قال فوثب رسول
الله ص و هويدف في قفاه الى ان قال فجاء جبريل السبي

امطار العناية من سحب جود مكرمتك و مزجت هذا الماء
الحق الحيوان العذبية بهذه الارض المقدسة المنيرة
اذا تهيجت افئدة الموجودات في قماص بدعك و اهتزت
عظام المخلوقات من بدايع قدرتك و تولت قلبها
المقربين من جواهر فضلك و تجذبت قلوب المخلصين من
نعمات جذبتك اذا ظهر في كل شي آيات قدرتك فهذا
اقبلت نفوس المقدسة الى شمس جمالك و اعرضت قلوب
المكدره عن كعبه ذاتك و حرم كبريائك فبعد ذلك نزلت
هذا الماء من سماء اذنك على ارض قضائك و ربته فسي
كنائز عصمتك و خزائن قدرتك حتى اظهرتني بجسودك
و بعثتني برحمتك و ارضعتني من لبن مكرمتك و اطعمتني

النبي . . . قال يقول الله تعالى انت خلقت الخلق قال
بل هو الذي خلقني و خلقهم قال يقول انت ترزقهم قال بل
الله يرزقهم و اياي قال يقول انت تتوب عليهم قال بل الله
يتوب علي و عليهم قال يقول الله تب علي عدي فاني تبنت
عليه فدعا النبي ص الشاب و بشره بان الله تعالى تساب
عليه . . . قال الفقيه رضى الله تعالى عنه الذنب علي
وجهين ذنب في ما بينك و بين الله تعالى و ذنب فيما

من نعماء رضوانك واسقيتني من انهر افضالك و ابهر اجلالك
وصرت كبيراً لظهور اقتدارك و اظهر شوكتك وعند ذلك
اصعدتني الى رفرف العمام و سدرة المنتهى حتى شرفتنى
بجمالك و عرفتني مظهر نفسك و شمس هدايتك و انجم
رفعتك و وصلتنى الى مقام القرب و الجمال و بلغتني الى
درجات الوصل و الجلال و بعد ذلك اكرمتني بعنايتك الكهري
و اسكنتني في جوار رحمتك الاعلى و استظلتني في ظل اسمائك
الحسنى و انا كنت في كل ذلك غافلاً عن ذكرك و بعيداً
عن رياض قربك و ناسياً بدايح رحمتك و جواهر عطوفتك
حتى فعلت ما فعلت و اكتسبت ما اكتسبت بحيث بغيت
عليك على شأن الذي ما استحيت في جوارك و ما استخجلت
عن جمالك و ارتكبت ما لا يليق لسלטنتك و غفلت عن حبك
و اشتغلت بفعل الذي نهيت عنه عبادك فواحزنا على وعلى

بينك و بين العباد اما الذنب الذي بينك و بين الله تعالى
فتوبته الاستغفار باللسان و الندم بالقلب و الاضرار أن لا
تعود فان فعل ذلك لا يبرح من مكانه حتى يغفر الله له الا
ان يترك شيئاً من الفرائض فلا تنفجحه التوبة عالم تقضى ما فاته
ثم يندم و يستغفر و اما الذنب الذي بينك و بين العباد

الَّذِينَ كَانُوا بِمِثْلِي وَيَمْشُونَ فِي سَبِيلِي كَأَنِّي عَصَيْتُ بِكُمُ
الْعَصِيانِ يَا مَنْ بِيَدِكَ جَبْرُوتُ الْعِظَمَةِ وَالْفُغْرَانُ وَكُنْتُ
فِي كُلِّ ذَلِكَ مَشْفُوعًا بِنَفْسِي وَغَافِلًا عَنِ نَفْسِكَ وَمَقْبَلًا لِمَنْ
هُوَ أَيْ وَمَمْرُضًا عَنِ هَوَائِكَ وَارَادَتِكَ وَبَلَغْتُ إِلَى مَقَامِ الَّذِي
ضَلَلْتُ سَبِيلَ هِدَايَتِكَ وَمَنَاجِحِ أَحْكَامِكَ إِذَا يَا إِلَهِي رَجَعْتُ
مِنْ كُلِّ ذَلِكَ إِلَيْكَ خَائِبًا خَاسِرًا نَارًا مُتَذَلِّلًا وَادْعُوكَ بِشَمْسِ
أَحَدِيَّتِكَ وَنُورِ أَزَلِّيَّتِكَ وَسِرَاقِ مَجْدِ غَيْبِيَّتِكَ يَا مَنْ تَرَحَّمَنِي وَتَغْفِرُ
لِي وَتَعْفُو عَنِّي وَلَا تَأْخُذْ بِي فِي مَا أَحْصَيْتَ مِنِّي وَبِمَا أَطَّلَعْتَ
مِنْ فِعْلِي إِنْ أَنْتَ أَنْتَ الرَّاحِمُ الْغَافِرُ الْعَظِيمُ

الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ .
و در کتاب اقدس خطاب به میرزا یحیی ازل است
قوله جلَّ وعزَّ :

تَوَجَّهْ إِلَيْهِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَعْمَالِكَ إِنَّهُ يَغْفِرُ مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مِثْرٍ
عِنْدَهُ . . . فَارْجِعْ إِلَيْهِ خَاضِعًا خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا إِنَّهُ يَكْفِّرُ عَنكَ
سَيِّئَاتِكَ إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ التَّوَّابُ الْمُرْتَبِّحُ الرَّحِيمُ .

و از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا است قوله

فَمَا لَمْ تَرْضَهُمْ لَا تَنْفَعُكَ التَّوْبَةُ فِي يَحْلُوكُ .

(ملخص از تنبيه العارفين)

العزيز :

چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشی‌ها نان و شراب را در دست گرفته بآن میدهند و میگویند این نان و شراب جسد و خون مسیح است و یا باقرار گناه نزد قسیسها عفو خطایای نفوس میشود البته از مشاهده اینگونه امور مردمان با شعور از مذهب بیزاری میجویند و بگلی بودین میشوند .
وقوله الجلیل :

مغفرت خطایا به عمل به وصایای انبیا* میشود نه باقرار و ایمان زبانی و دعا و نفس‌روئسای مذهبی .

اخلاص در ایمان و عمل و احتراز

از ریا

و نیز در کلمات مکتونه است قوله الاعلی :
ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسما* عزّ احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول در آید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جسز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند ایسن

است آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربانی
اشراق فرمود طوبی للمقبلین .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا :
لا تجعلوا الاعمالَ شركَ الآمالِ و لا تحرموا انفسکم عن هذا
العالمِ الذی کان املَ المقربین فی ازل الازال . . . لیس
لا حدی أنّ یحرک لسانه امام الناس إذ یحس فی الطریق و
الاسواق بل ینبغی لکن اراد الذکر أنّ یدکر فی مقام بُنی
لذکر اللّٰه او فی بیتہ هذا اقرب بالخلوص و التقوی کذلک
اشرق الحکم من افق البیان طوبی للعاملین .

و در لوحی است قوله جلّ و عزّ :
امروز هر کلمه که لله بآن تکلم شود و یا عملی لوجه الله ظاهر
گردد عریک بمثابه شمس است ما بین اعمال عالم و لندی
العرش از سید اعمال محسوب و از قلم اعلی مسطور .

و در رساله مدنیّه از حضرت عبدالبها است قوله
الحلیل :

اس اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که

در قرآن کریم است قوله تعالی . ان تُبَدوا الصّدقات فنمّا
هی و ان تخفوها و توّتها الفقرا فهو خیر لکم . و در حدیث
است : صدقه السرّ تطفئ غضب الرب کما یطفئ الماء

از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بایّ وجهی کان در خیریت
 جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود
 چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الاّ به
 تدبیر حقیقی چه که در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود
 مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب
 جمیل از فوائد موقته جسمانیّه خود بگذرد و لکن شخص
 موقن باللّه و مؤمن به آیات او چون موعود و متیقن مشوبات
 کلیّه اخرویّه است و جمیع نعم دنیویّه در مقابل عزّت و
 سعادت درجات اخرویّه کائن لم یکن انگاشته گردد لهذا
 راحت و منافع خود را ابتغاء لوجه اللّه ترک نموده در نفع
 عموم دل و جان را رایگان مبدول دارد .

النّار و تدفع الخطیئة و تدفع سبعین باباً من البلاء . و عن
 ابی عبد اللّه عن آباءه انّ رسول اللّه سئل فیما النّجاة قال
 النّجاة ان لا تخادعوا اللّه فیخدعکم فانه من یخادع
 فیخدعه فقیل له کیف یخادع اللّه قال یعرف ما امر اللّه ثمّ
 یرید به غیره فاتقوا الرّیاء فانه شرک باللّه ان الرّائی یدعی
 یوم القیعة بأربعة اسماء یا کافریا فاجر یا غادریا خاسر حیط
 عملک و یطلک اجرک و لا خلاق لک الیوم فالتمس اجرک
 من کنت تعمل له .

نهی از عبادات و ریاضات مبتدعه

و دعاوی باطله

در کلمات فردوسی است قوله الاعلی :

کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلیٰ یا اهل ارض انزوا
و ریاضات شاقه بجز قبول فائز نه صاحبان بصر و خسر
ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است امثال این
امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لا یسق
اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد
در مغاره های جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور
متوجه بگو بشنوید نصیح مظلوم را از ما عندکم بگذرید و به
آنچه ناصح امین میفرماید تعسک حوئید لا تحرموا انفسکم
عما خلق لکم .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

من الناس من یقعدُ صف النعمال طلباً لصدر الجلال قل

و فی حدیث: وصف المؤمن یکره الرفعة و یشنأ السمعة . و
ایضا فی الحدیث: ابی الله أن یعبد الأسرا .

(مجمع البحرین)

مَنْ أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْفَرَّارُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو الْبَاطِنَ وَ
 بَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَذَّابُ تَاللَّهِ مَا عِنْدَكَ إِنَّهُ مِنَ
 الْقَشُورِ تَرَكْنَاهَا لَكُمْ كَمَا تَتْرِكُ الْعِظَامَ لِلْكَلابِ تَاللَّهِ الْحَسِقِ
 لَوْ يَفْسَلُ أَحَدٌ أَرْجَلَ الْعَالِمِ وَيَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى الْإِدْغِيَالِ
 وَالشُّوْاجِنِ وَالْجِبَالِ وَالْقَنَانِ وَالشَّنَاخِيْبِ وَعِنْدَ كُلِّ حَجْرٍ
 وَشَجْرٍ وَمَدْرٍ وَلَا يَتَضَوُّعُ مِنْهُ عَرَفُ رِضَائِي لَنْ يَقْبَلَ أَبَدًا
 عِذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْأَنَامِ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اعْتَزَلَ فِي جَزَائِرِ
 الْهِنْدِ وَمَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ وَحَمَلَ الرِّيَاضَاتِ
 وَالْمَشَقَّاتِ وَلَمْ يَذْكُرْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْزِلَ الْآيَاتِ . . . قُلْ رُوحُ
 الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَوُجُوهُ كُلِّ شَيْءٍ بِقَبُولِي .
 در اثری و لوحی است قوله :

ای علی مشاهده در امور رسول الله نما که اول امر در کمال
 ترقی و استعلاء بوده بعد توقف نمود و یکی از اسباب
 مانع آنکه نفوس برخاستند و بدعوی این که اهل باطنیم
 ناس بیچاره را از شریعت الهیه و مکارم عزریانیه منسوخ
 نموده اند قل تالله کلُّ ظاهِرٍ اعلیٰ مِنْ باطنیکم و کلُّ قشرٍ انور

نقل الامام الرازی فی التفسیر الکبیر اتفاق المتکلمین علی ان
 من عبد الله و دعا لأجل الخوف عن المقاب او الطمع فس
 الثواب لم یصح عبادته و دعائه ذکر ذلك عند قوله تعالی

مِنْ لُبِّكُمْ قَدْ تَرَكَ الْمَخْلُصُونَ بِوَادِلِكُمْ كَمَا تُتْرَكُ الْعِظَامُ لِلْكَلَابِ
 این ایام احکام الهیه از مشرق ربانیّه مشرق و انشاء اللّٰه
 از بعد ارسال میشود این دو آیه مبارکه در آن الواح امنع
 اقدس نازل من الناس من يقعد صف النعال طلباً لصدر
 الجلال قل من انت يا ايها الغافل الغرّار و منهم من
 يدعى الباطن قل يا ايها الكذاب تالله ما عندك من القشور
 تركناها لكم كما تترك العظام للكلاب ملاحظه نمايد هر نفسی
 از نفوس موهومه كه ياقت شد خليجی از بحر اعظم خارج
 نمود و به توهمات نفسانيه و شوائبات هوائيه بتمام مکر و
 خدعه قيام کرد و فرقه اسلام را متفرق ساخت قل يا ايها
 الموهوم ان الباطن و باطن الباطن و باطن الذي جعله
 الله مقدساً عن الباطن و الظاهر الى ما لا نهاية لها يطوف
 حول هذا الظاهر الذي ينطق الحق في قطب العالم
 قد شهر اسم الاعظم و مالك الامم و سلطان القدم ليس
 لاحد مفراً و لا مستقراً الا من تمسك بهذه العروة النورية التي
 بها اشرقت الارض و السماء و لاح العرش و الثرى و اضاء

ادعوا ربكم تضرعاً و خفية و جزم في اوائل تفسير الفاتحة
 بانه لو قصد اصل لثواب او لهرب من عقابه فسدت صلاته
 في الحديث ابي الله ان يعبد الا سراً (كشكول شيخ بهائي)

ملكوت الانشاء و انار الافق الاعلى اتقوا يا قوم ولا تتبعوا
 اهواء الذين اتبعوا الهوى و لا اوهام الذين قاموا على
 المكر فى ملكوت الانشاء توجهوا بوجوه بيضا و غرر غمرا
 الى مطلع ايات ربكم مالك الآخرة و الاولى كذلك قضى الامر
 فى لوح الذى جعله الله امّ الالواح و مصباح الفلاح بين
 السموات و الارضين اى على تفريق امت سبب و علت ضمف
 كل شد ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون بعضى از ناس كسه
 ادعائ شوق و جذب و ضعف و انجذاب و امثال آن نموده و
 مينمايند كاش بدار السلام ميرفتند در تكيه قادرىه ملاحظه
 مينمودند و متنبه ميشدند . اى على جمعى در آن محفل
 موجود و مجتمع و نفسى الحق كه مشاهده شد نفسى از آن
 نفوس زياده از ربع ساعات مقعد خود را به حجر و صدر
 و بدار ميزند كه بيم هلاك بود و بعد منصعقا برارض —
 ميفتاد و مقدار دو ساعت ابتدا شعور نداشت و اين امور

در قرآن مجيد است قوله تعالى: قل من حرم زينة الله التى
 اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هى للذين آمنوا
 فى الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة . و قوله ابتغ فيما آتاك
 الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا و نفسى
 الحديث: لا رهبانية فى الاسلام . و در روايت است كه

را از کرامات می‌شمرند انّ الله بريء منهنم و نحن بآراء
 انّ ربك لهو العليم الخبير و همچنین جمعی هستند به
 رفاع معروف اند و آن نفوس به قول خود در آتش می‌روند
 و در احیان جذبه سیف بر یکدیگر می‌زنند بشأنی که ناظر
 چنین گمان مینماید که اعضای خود را قطع نمودند کـ
 ذلک حیل منر و خدع من عند انفسهم الا انهم من
 الا خسرين جمیع این امور برأی العین مشاهده شد اکثری
 از ناس دیده اند بسیار محبوب است که یکی از آن نفوس
 موهومه بان ارض توجه نماید و تکایای مذکوره و ما یحدث
 فیها را مشاهده کند که شاید بخطرات نفسانیّه و توهمات
 انفس خارعه از شطر احدیه و مالک بریه ممنوع نشود جمعی
 در جزایر بوده و عستند که خود را ازاکل و شرب منسع
 نموده اند و با وحوش انس گرفته اند و لیالی و ایام بسه
 ریاضات شاقه مشغول اند و به ازکار ناطق معذک احدی
 از آن نفوس عند الله مذکور نه مع آنکه خود را از اقطاب
 و ادباء و اوتاد و افراد ارض می‌شمرند و الیوم رداء اعمال
 و اکیل اعمال ذکر اعظم در ظاهر و باطن بوده انه لکلمة

ابن عمر روزه دو روزه می‌گرفت و تمام شب را به روزه و مناجات
 می‌گذرانید و پیغمبر او را نهی نمود .